



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۲
جلسه: ۶

موضوع کلی: منابع تفسیر
موضوع جزئی: ۲- روایات: بررسی شبهه عدم اعتبار روایات تفسیری
سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی شبهه عدم اعتبار روایت تفسیری

به مناسبت بحث از روایات به عنوان یک منبع مهم برای تفسیر قرآن باید به یک مسئله با اهمیتی رسیدگی شود و آن بررسی نظر بعضی از بزرگان مبنی بر عدم اعتبار روایات تفسیری است، موضوع بحث این است که آیا حجیت خبر واحد مختص به احکام شرعیه است یا غیر از احکام فرعیه شرعیه را هم شامل می‌شود چون مسئله فقط در مورد روایات تفسیری نیست، بعضی از اخبار آحاد ناظر به یک واقعه تاریخی هستند یا مثلاً بعضی از اخبار آحاد مربوط به اصول اعتقادات است، روایاتی که از لسان ائمه معصومین (ع) نقل شده یا مربوط به احکام است یا مربوط به اخلاق و یا مربوط به اصول اعتقادی است و یا مثلاً در مقام تفسیر بعضی از آیات الهی است و یا بعضاً یک واقعه‌ای را نقل می‌کنند، آنچه که ما فعلاً با آن کار داریم روایات تفسیری است چون ما گفتیم یکی از منابع مهم تفسیر، روایاتی است که از ائمه معصومین (ع) نقل شده، قواعد بهره‌گیری از این روایات را هم بیان کردیم حال اگر کسی قائل شد به اینکه روایاتی که در مقام تفسیر آیات وارد شده‌اند اصلاً حجت نیستند طبیعتاً روایات نمی‌توانند به عنوان یکی از منابع تفسیر به حساب بیایند، این بحث مهمی است که در غیر مباحث تفسیری مثل مباحث اعتقادی و بحث‌های تاریخی آثار مهمی دارد، بعضی قائل به عدم اعتبار روایات تفسیری شده‌اند، جمع زیادی هم قائل به اعتبار و حجیت این روایات هستند ولی اگر ما این مسئله (نظریه عدم حجیت روایات و اخبار وارد شده در مقام تفسیر) را نتوانیم پاسخ بدهیم طبیعتاً روایات نمی‌توانند یکی از منابع مهم تفسیر باشند، قبول حجیت این روایات آثاری هم در علم رجال دارد چون وقتی ما قائل شدیم روایات دال بر تفسیر حجت هستند نیاز نیست که بررسی سندی را گسترش دهیم به روایاتی که در غیر احکام فرعیه شرعیه وارد شده، احکام فرعیه‌ای که از روایات بدست می‌آید برای ما معتبر است، روایاتی هم که در این مقام وارد شده مورد بررسی سندی قرار می‌گیرد اما اگر قائل شدیم به اینکه روایاتی که در مقام تفسیر وارد شده حجت نیست بررسی سندی هم لازم ندارد، همچنین در مورد اصول اعتقادات و ایضاً در مورد وقایع تاریخی، پس موضوع بحث این است که ما در اینجا بخصوص در مورد اعتبار و حجیت خبر واحد و روایات وارد شده در مقام تفسیر بحث می‌کنیم بعد از آنکه اعتبار خبر متواتر در مقام تفسیر مسلم و قطعی است و حجیت خبر واحد محفوظ به قرینه هم قطعی است بحث در خبر واحدی است که قرینه‌ای هم به همراه ندارد که آیا اگر چنین خبری در مقام تفسیر و تطبیق و تعیین

مصدق و تأویل و کشف یک معنای جدیدی وارد شد معتبر است یا خیر؟ اگر ما قائل به روایات وارده در مقام تفسیر شدیم می‌توان به این روایات اخذ کرد ولی اگر قائل به عدم اعتبار این روایات شدیم نمی‌توان به آن‌ها اخذ کرد.

عنوان دیگری که در این بحث مطرح می‌شود اختصاص حجیت اخبار آحاد به احکام فرعیه است که در کتاب‌های اصولی هم خیلی به این مسئله نپرداخته‌اند با اینکه جا داشت در اصول مورد بحث قرار گیرد، ما چند نمونه از عبارات کسانی که قائل هستند حجیت اخبار آحاد اختصاص به روایات مربوط به احکام شرعی دارد و این روایات را در مورد تفسیر معتبر نمی‌دانند، را اشاره می‌کنیم:

کلام شیخ مفید

شیخ مفید دو مطلب دارند که ضمیمه این دو مطلب عدم اعتبار این روایات را اثبات می‌کند که عبارتند از: «و شأن التفسیر شأن اصول المعارف حیث المطلوب فیہ العلم المبتنی علی الفهم القاطع دون الظن و الاحتمال»^۱ شأن تفسیر شأن اصول اعتقادی است و وجه هم شأن بودن این دو در این است که در اصول معارف و اعتقادات آنچه که لازم است علم و یقین است و ظن یا احتمال در اصول معارف فایده‌ای ندارد، پس شیخ مفید در این عبارت به نحو کلی می‌فرماید که شأن تفسیر شأن اصول معارف و اعتقادات است؛ یعنی همان گونه که در اصول معارف علم و یقین لازم است در تفسیر هم علم و یقین لازم است.

در جال دیگری شیخ مفید در مقابل شیخ صدوق که سهو النبی را قائل شده، می‌فرماید: «خبر الواحد لا توجب علماً و لا عملاً»^۲؛ خبر واحد نه موجب علم است و نه عمل؛ یعنی می‌خواهد بگوید چون شیخ صدوق به خبر واحد استناد کرده و در اعتقادات به خبر واحد عمل می‌کرده دچار این مشکل شده و سهو النبی را قائل شده؛ یعنی به یک اخباری استناد می‌کرده که اصلاً این اخبار در محدوده اعتقادات قابل استناد نیست چون مفید علم نیست و مفید ظن است لذا شیخ صدوق با استناد به این اخبار که مفید ظن است به سهو النبی ملتزم شده است.

از ضمیمه دو مطلبی که شیخ مفید فرمودند که عبارت بودند از اینکه: خبر واحد موجب علم نیست و شأن تفسیر شأن اصول اعتقادی است که در آن قطع و یقین لازم است، نتیجه گرفته می‌شود که از خبر واحد نمی‌توان در تفسیر استفاده کرد.

کلام شیخ طوسی

شیخ طوسی می‌فرماید: «لا يجوز لاحد أن یقلد أحداً منهم بل ینبغی أن یرجع إلى الأدلة الصحیحة اما العقلیة او الشرعیة و لا یقبل فی ذلك خبر واحد إذا کان مما طریقہ العلم و متی کان التأویل یحتاج إلى شاهد من اللغة و اما طریقة الآحاد من الروایات الشاردة و الالفاظ النادرة فإنه لا یقطع بذلك و لا یجعل شاهداً علی کتاب الله و ینبغی أن یتوقف فیہ و یذکر ما یحتمله و لا یطمع علی المراد منه بعینه»^۳؛ جایز نیست که کسی از کس دیگر تقلید کند بلکه باید به ادله صحیحه عقلیه یا

۱. مصنفات شیخ مفید، ج ۵، ص ۱۲۳.

۲. همان.

۳. تبیان، ج ۱، ص ۷ و ۶.

شرعیه رجوع کند اعم از اجماع یا خبر متواتر از کسی که پیروی قول او واجب است؛ یعنی امام معصوم (ع)، در این مسئله؛ یعنی در چیزی که در آن باید علم پیدا شود خبر واحد قبول نمی‌شود و اگر در جایی تأویل آیه‌ای به شاهدهی از لغت نیاز داشت این شاهد قبول نمی‌شود مگر اینکه علم داشته باشیم به اینکه این لغت در بین اهل لغت به این معنا است و بین آن‌ها به این معنا شیوع دارد، به واسطه اخبار آحاد، قطع حاصل نمی‌شود و این روایات نمی‌تواند شاهد بر کتاب خدا باشد، پس بهتر است که شخص در آن توقف کند و یاد بیاورد آن چیزی را که احتمال می‌دهد. این عبارت به صراحت دلالت می‌کند بر اینکه نمی‌شود به خبر واحد اعتماد کرد و باید علم حاصل شود.

کلام علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی هم می‌فرمایند: «و قد عرفت من ابحاثنا المتقدمة إنا لا نؤول على الآحاد في غير الاحكام الفرعية»^۱؛ دانستی که ما بر اخبار آحاد در غیر از احکام فرعیه شرعیه اعتماد نمی‌کنیم. ایشان در جای دیگری هم می‌فرمایند: «لكن المرفوعة منها و حتى الصحيحة في غير الاحكام لا حجة فيه الذي استقر عليه النظر اليوم في المسئلة أن الخبر إذا كان متواتراً او محفوفاً بقرينة قطعية فهو حجة و اما غير ذلك فلا حجة فيه ما سوى الأخبار الواردة بشأن الأحكام الشرعية الفرعية إذا كان الخبر موثقاً الصدور»^۲؛ اخبار مرفوعه و حتی صحیحه در غیر از احکام فرعیه شرعیه حجت نیست، اگر خبر متواتر باشد یا محفوف به قرینه قطعیه باشد حجت است اما غیر اینها حجت نیست و فقط اخباری که در شأن احکام فرعیه شرعیه وارد شده حجت است که آن اخبار هم باید موثق الصدور باشد.

آنچه ذکر شد نمونه‌هایی از اقوالی بود که در این مسئله وارد شده که به روشنی و وضوح اعتبار روایات وارده در مقام تفسیر را نفی کرده‌اند که در این صورت روایات نمی‌تواند منبع تفسیر برای قرآن باشد.

بحث جلسه آینده: بررسی ادله‌ای که بر این مطلب اقامه شده که آیا ادله اقتضاء می‌کند اخبار آحاد مختص به احکام شرعیه فرعیه باشد یا شامل اصول معارف و تفسیر و وقایع تاریخی هم می‌شود؟ بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۵۹.
۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۶.